

بررسی و توصیف فعل در گویش لِمَرنی

محمد صالح ارزن کار^۱

چکیده

گویش لِمَرنی در فاصله بین گویش پس کرانه‌ای استان هرمزگان؛ یعنی خانواده گویش‌های لارستانی و گویش کرانه‌های خلیج فارس؛ یعنی گویش بندری واقع شده است. گویش این شهر و بخش مهران از خانواده گویش‌های لارستانی است که به علت بکرماندن منطقه، بسیاری از ویژگی‌های فارسی کهن در آن پویا و زنده است. یکی از جنبه‌های حائز اهمیت این پژوهش آن است که گویش لِمَرنی از یک سو به گویش‌های جنوب فارس؛ یعنی دری لارستانی تعلق دارد و از سویی دیگر، مردم این منطقه به عنوان آخرین گویشوران لارستانی با بندری زبان‌ها در ارتباط و تعامل مستقیم هستند و از این رهگذر، توصیف مشخصه‌های دستوری و صرفی این گویش می‌تواند در شناخت بهتر گویش‌های کرانه‌ای و پس کرانه‌ای هرمزگان سهمی بسزا داشته باشد. مواد زبانی و داده‌های گویشی این پژوهش، طی ده سال تهیه شده است و برای تلفظ صحیح و رفع خطاهای آوایی، از افراد کهن‌سال و میان‌سال کمک گرفته شده است و در نهایت، پژوهشگر با استفاده از شم زبانی خود به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته است. برآیند نهایی تحقیق نشان می‌دهد که تداول برخی ساخت‌های کهن فعلی، ویژگی ارگاتیو، نقش برجسته و تمایزی تکیه در تصریف افعال، وجود نداشتن ساخت آینده، استفاده از بن گذشته در ساخت حال مستمر و استعمال وندهای کهن فارسی، از مشخصه‌های این گویش است.

کلمات کلیدی: گویش لِمَرنی، ساخت فعل، صرف، بن فعل، وندهای فعلی.

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان. Email: arzankar62@yahoo.com.

۱. مقدمه

شهر لَمَزان، مرکز بخش تازه‌تأسیس «مهران» از توابع شهرستان بندر لنگه است که در محدوده شمال شرقی این شهرستان، جنوب شرقی شهرستان بستک و غرب شهرستان بندر خمیر واقع شده است. در بخش مهران به طور کلی سه گویش وجود دارد؛ در قسمت مرکزی بخش، مردم شهر لمزان و سیزده روستای کوچک و بزرگ به گویشی تکلم می‌کنند که از نواحی شرقی و غربی بخش متمایز است و به اعتبار مرکز بخش مهران، به گویش لمزانی موسوم است. این گویش، هم با گویش جنوب فارس موسوم به «لارستانی» هم‌خانوادگی و قرابت دارد و هم به گویش قسمتی از غرب هرمزگان شبیه است.

در استان هرمزگان به دلیل موقعیت خاص استراتژیک اقتصادی، مجاورت و آمد و شد مکرر با کشورهای حوزه خلیج فارس و نیز محرومیت روستاها و معضل کم آبی و بارش بسیار کم باران و به تبع آن رغبت به شهرنشینی روستائیان، مسئله صیانت از گویش‌ها بیش از پیش مهم می‌نماید؛ زیرا در روند رو به رشد فناوری‌ها و فراگیری زبان معیار و نیز تغییرات گسترده در بخش فرهنگ، زندگی اجتماعی و روند اقتصادی، عامل وحدت بخش نواحی و قومیت‌ها که گویش محلی است، در معرض زوال و نابودی قرار گرفته است. در بخش مهران و شهر لمزان نیز به تبع متروک ماندن شیوه زیستن قدیم و روی آوردن به فرهنگ زندگی شهرنشینی، خصوصاً اهتمام بسیاری از خانواده‌ها به تکلم فارسی معیار با خردسالان خود و سعی در همراه کردن خود با فرهنگ روز جامعه و جهان، گویش و فرهنگ محلی در معرض بی توجهی و آسیب پذیری قرار گرفته است. این امر اقتضا می‌نماید که توجهی جدی به این گنجینه با ارزش و اصیل که معرف واقعی فرهنگ جامعه است صورت گیرد.

۱-۱. پیشینه تحقیق

تاکنون هیچ محققى درباره گویش و فرهنگ و زبان این منطقه، پژوهش خاصی انجام نداده است. هرچند با وجود جدا شدن جغرافیایی لمزان از لارستان چنین به نظر می‌رسد که گویش این شهر باید زیرمجموعه گویش‌های هرمزگان باشد، ولی شباهت‌های ظاهری و ساختاری بسیار آن با خانواده گویش‌های لارستانی ایجاب می‌کند که آن را به عنوان یکی از گویش‌های ناشناخته و معرفی نشده از خانواده گویش‌های لارستانی فرض کنیم. در مورد گویش‌های لارستانی و بستکی تحقیقات متعددی صورت گرفته است که ذیلاً به آن‌ها اشاره می‌شود:

بنی‌هاشمی (۱۳۸۸) در مورد ادبیات شفاهی بستک و لالایی‌ها، پژوهش‌هایی را در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدون نموده است. وی مطالب خود را در دو بخش تنظیم کرده است. فصل پنجم از

بخش اول این پایان‌نامه به طور مختصر به واج، واژه، صرف فعل لازم و متعدی و نیز ساختار نحوی جمله اختصاص دارد.

بالود (۱۳۸۴) در کتاب «فرهنگ عامه در منطقه بستک» - همان گونه که قاعده و عرف این گونه پژوهش‌هاست - بخشی مختصر را به معرفی لهجه و گویش و عمدتاً صرف فعل اختصاص داده است. وی در مورد انواع لهجه‌های گویش بستکی نیز تحقیق نموده و اظهار می‌دارد: «گویش بستکی دارای لهجه‌های متعددی است، اما در تکلم، همه زبان‌های هم‌دیگر را به راحتی می‌فهمند. مهم‌ترین لهجه‌های گویش بستکی عبارتند از: بستکی، فرامری، گوده‌ای و جناحی» (بالود، ۱۳۸۴: ۱۸). همان‌گونه که این پژوهشگر به دست داده است، گویش لمزانی علی‌رغم مجاورت با بستکی‌زبانان، در زمره لهجه‌های بستکی یا زیر مجموعه گویشی بستکی محسوب نمی‌شود.

نیرومند (۱۳۹۰)، دستور و ساختمان فعل در گویش شهرستان بستک را با عنوان «پژوهشی در دستور زبان گویش بستکی» در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد تدوین کرده است که نزدیک‌ترین تحقیق گویشی مناطق هم‌جوار به گویش لمزانی است. نیرومند در فصل دوم تحقیق خود، به طور مختصر به ارتباط گویش بستکی با لارستانی و نیز فارسی پهلوی پرداخته است. همچنین در فصل پنجم، انواع فعل در گویش بستکی را بررسی و صرف نموده است. گویش بستکی جنوبی‌ترین گویش شناخته‌شده از خانواده گویش‌های لارستانی است و از لحاظ جغرافیایی نزدیک‌ترین منطقه از زیرمجموعه گویشی لارستانی به گویش لمزانی است.

در مورد زبان لارستانی، محققانی برجسته همچون اقتداری (۱۳۳۴) در «فرهنگ کهن لارستانی» و وثوقی (۱۳۶۹) در کتاب «لار، شهری به رنگ خاک» پژوهش‌های ارزنده‌ای به دست داده‌اند و نیز خنجی (۱۳۸۷) در کتاب «نگرشی تفصیلی بر زبان لارستانی و گویش خنجی» به طور مفصل با تکیه بر گویش خنجی به مباحث اسم، صفت، ضمیر، قید، حروف اضافه و فعل پرداخته است و فرآیندهای آوایی لاری و نیز صرف فعل را به صورت تخصصی و علمی ارائه نموده است.

سلامی (۱۳۸۳) در دفتر پنجم از «گنجینه گویش‌شناسی فارس» مطابق با الگوی جمع‌آوری گویش‌ها که از سوی فرهنگستان زبان و ادب فارسی ارائه شده است، به بررسی گویش‌های لارستانی پرداخته است که در آن به گویش‌های کمتر پرداخته شده این خانواده نظیر جویمی و بنارویه‌ای، فداغی، اشکنانی، گله‌داری، بیرمی و... توجه نموده است.

البته از پژوهش‌های زبان‌شناسان خارجی نیز نباید غافل ماند؛ کامیوکا - محقق ژاپنی - در سال ۱۹۷۹ اولین اثر خود از مجموعه مطالعات لارستانی را با عنوان «لغات اساسی لاری» منتشر ساخت. وی در این اثر، بیش از ۲۰۰۰ واژه را به صورت الفبایی و به دو زبان فارسی و انگلیسی به دست داده

است. نامبرده در ادامه تحقیقات خود و در سال ۱۹۸۶ دومین اثر خویش را با نام «واژه‌های تطبیقی لاری و خنجی» منتشر ساخت که مقدمه آن مشتمل بر ویژگی‌های زبان‌شناسی لاری و خنجی است. مالچانوا - محقق روسی - در سال ۱۹۸۲ مقاله‌ای با عنوان «زبان لارستانی» را انتشار داد که در آن نظام واکه، همخوان، صرف ریشه‌اسامی، کلمه‌سازی، ضمیر و افعال را بررسی نموده است.

بعدها محققان داخلی نیز به گویش لاری پرداختند که از جمله آن‌ها می‌توان کلباسی را نام برد که در مقاله «دستگاه فعل در گویش لاری» (۱۳۶۷) انواع فعل را از نظر ساختمان در سه دسته ساده، پیشوندی و مرکب بررسی نموده است. همچنین وی در مقاله‌ای دیگر با عنوان «ساخت واژه در گویش لاری» (۱۳۶۹) به بررسی مبحث اسم در گویش شهر لار پرداخته است و در این مقاله، واژه‌ها را از منظر ساختمان در سه دسته بسیط، مشتق و مرکب بررسی نموده، سپس از نظر دستوری، سه دسته واژگان اسمی و فعلی و حرفی را به دست داده است.

عشقی (۱۳۸۸)، «ارگنیو در زبان لارستانی» را در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد بررسی نموده و معتقد است نظام ارگنیو تنها در ساخت گذشته رواج دارد و در ساخت حال، الگوی فاعلی-مفعولی است.

دبیرمقدم در کتاب «رده‌شناسی زبان‌های ایران» با رویکرد زبان‌شناسی زایشی به بررسی و مطابقت دوازده زبان ایرانی از منظر رده‌شناسی پرداخته است؛ فصل پنجم این کتاب به زبان لارستانی - به عنوان یکی از زبان‌های ایرانی غربی - جنوبی اختصاص دارد. دبیرمقدم گویش‌های لاری، گراشی، خنجی، اوزی، بستکی و بیخه‌ای را به عنوان خانواده گویش‌های لارستانی قلمداد نموده و در کنار شواهدی از گویش مردم لار، واژه‌هایی نیز از گویش خنجی ارائه نموده است. وی معتقد است «به دلیل شباهت فوق‌العاده زیاد بین ویژگی‌های رده‌شناسی زبان لارستانی و زبان فارسی در مولفه ترتیب واژه‌ها، احتمال همگرایی بین این زبان به عنوان لایه زیرین فارسی دور از انتظار نخواهد بود» (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۴۰۱). شاهد مثال‌های فراوان و صرف کامل فعل‌ها از ویژگی‌های قابل توجه این کتاب است.

مقاله حاضر به بررسی گویشی می‌پردازد که تا به حال مورد اعتنا واقع نشده و معرفی نگردیده است. این پژوهش اولین گام برای معرفی و به دست‌دادن ساخت و صرف فعل در این گویش ناشناخته است که به علت بکر ماندن و بسته بودن منطقه، بسیاری از خصوصیات کهن را تا به این زمان در خود حفظ نموده است و حد فاصل گویش‌های استان فارس و هرمزگان یعنی لارستانی و بندری محسوب می‌شود.

۱-۲. روش تحقیق

از آن جا که پیرامون گویش مذکور هیچ گونه مطالعه‌ای انجام نگرفته است و هیچ منبعی در این باره موجود نیست، این تحقیق به صورت میدانی انجام گرفته است. با وجود این که پژوهشگر، خود از گویشوران بومی است و طی ده سال به ثبت و ضبط داده‌های گویشی اهتمام ورزیده است، جهت سنجش بهتر و بالابردن دقت پژوهش در تلفظ دقیق و تصحیح خطاهای احتمالی، از گویشوران اصیل و مدرسه‌نندیده، اعم از کهن‌سال و میان‌سال و نیز تعدادی گویشور میان‌سال باسواد و آشنا به لغت و شَمّ زبانی استفاده نموده است. شایان ذکر است که تجزیه و تحلیل داده‌ها در پایان این پژوهش، با دانش زبانی نویسنده انجام گرفته است. چون این گویش فاقد خط نوشتاری است، مثال‌های گویشی استفاده شده در این پژوهش با نهایت دقت و با در نظر گرفتن تغییرات آوایی و بروز واج‌گونه‌های واکه‌ای و هم‌خوانی در مواضع مختلف واژه و هجا، واج‌نویسی شده است.

۲. فعل در گویش لمزانی

فعل در کنار اسم، یکی از نخستین کلماتی است که در مباحث زبانی به آن توجه شده است. در سنت دستورنویسی فارسی، فعل به عنوان یکی از مهم‌ترین انواع کلمه مورد بحث قرار می‌گیرد. «تحوّلات زبان‌شناسی در قرن اخیر و مرکزیت‌یافتن مطالعات نحوی از نیمه دوم قرن بیستم، اهمیت فعل را در مطالعات زبانی در عصر حاضر به شدت افزایش داده است» (سامعی، ۱۳۹۳: ۱۰۶). دستورنویسان ایرانی تعاریف متعددی از فعل ارائه داده اند؛ از جمله خانلری در «دستور زبان فارسی» می‌نویسد: «فعل کلمه‌ای است که کاری یا حالتی را می‌رساند و معنی آن با زبان رابطه دارد» (خانلری، ۱۳۹۲: ۱۸). خیام‌پور نیز فعل را کلمه‌ای می‌داند که همیشه مسند باشد (خیام‌پور، ۱۳۹۲: ۶۸). بر مبنای دستور زبان انوری و احمدی گیوی «فعل در جمله، جایگاه اسناد را اشغال می‌کند؛ یعنی یا خود به نهاد اسناد می‌شود یا کلمه‌ای را به نهاد اسناد می‌دهد و به تنهایی یا به کمک وابسته‌هایی، در آن واحد اغلب به چهار مفهوم دلالت می‌کند: ۱- مفهوم شخص ۲- مفهوم شمار ۳- مفهوم زمان ۴- یکی از مفهوم‌های انجام دادن کاری، واقع شدن کار بر کسی یا چیزی، پذیرفتن حالتی یا صفتی، اسناد یا وجود داشتن مالکیت یا دارا بودن...» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۹: ۲۰). باطنی (۱۳۵۶: ۱۷) فعل را یکی از انواع کلمه می‌داند که وقوع عمل، حرکت یا حالت را در جمله نشان می‌دهد. با وجود این، تعریف جامع و مانع فعل بسیار دشوار است، «چون این کلمه بیش از آن که با ویژگی‌های صوری و معنایی اش متمایز شود، از طریق کارکرد نحوی و رابطه اش با دیگر عناصر جمله شناخته می‌شود» (سامعی، ۱۳۹۳: ۱۰۶).

برای شناخت بهتر فعل در گویش لمزانی و با توجه به این که تا به حال هیچ توصیفی از این گویش به عمل نیامده است، همراه با مطابقت و مقایسه این گویش با فارسی معیار، به توصیف ویژگی‌های فعلی آن در محورهای ذیل پرداخته می‌شود: بن فعل، شناسه، وندهای فعلی، ساخت و صرف گروه‌های مختلف فعلی.

۱-۲. بن فعل در گویش لمزانی

بن فعل یا ماده فعل «معنی اصلی فعل را می‌رساند و نقش مرکزی صیغه فعلی را دارد. در فارسی هر فعلی دارای دو ماده مضارع و ماضی است. ماده مضارع بر زمان حال و آینده دلالت می‌کند و ماده ماضی بر زبان گذشته» (لازار، ۱۳۸۴: ۱۵۷). افعال در گویش لمزانی همانند فارسی معیار، دارای دو بن گذشته و حال هستند، اما تفاوت محسوسی که این گویش با زبان فارسی دارد در کاربرد بن فعل است:

الف- بن گذشته (ماضی)

بن ماضی در گویش لمزانی همانند زبان فارسی با حذف نشانه مصدر ساخته می‌شود. نشانه مصدر در این گویش واکه است که پس از حذف «ن» پایانی بر سر نشانه گذشته باقی می‌ماند:

بن ماضی	مصدر
kat	kata (افتادن)
zat	zata (زدن)
hond	honda (آمدن)

بن ماضی در گویش لمزانی نسبت به زبان فارسی، دچار تغییراتی در آواها می‌شود. بن‌هایی که مختوم به نشانه گذشته هستند، در زمان گذشته ساده (گذرا) با حذف نشانه گذشته و نیز تغییر در واکه‌ها، کوتاه می‌شوند:

xard	←	xɔ	←	?om-xā (خوردم)
nad	←	nɔ	←	toŋ-nā (نهادید)
dad	←	dɔ	←	?ot-dā (دادی)

افعال ناگذر گذشته ساده نیز در صیغه سوم شخص مفرد با حذف نشانه گذشته مذکور و تغییر

حرکت واکه همراهند:

rased	←	rasi (رسید)
čared	←	čari (چرید)

برای بعضی افعال نیز دو نوع بن گذشته مشاهده می‌شود:

بن گذشته ۲	بن گذشته ۱	فعل
šenowed	šenoft	شنید
pazed	pot	پخت
mal	mošt	مُشت (جارو زد)
kared	kašt	کاشت
soxed	sot	سوخت
lazed	lat	ریخت

ب: بن حال (مضارع)

بن فعل‌های حال در زبان فارسی با حذف «بِ» امری ساخته می‌شود؛ مانند بخور ← خور (ر.ک: انوری و گیوی، ۱۳۸۹: ۲۱). در گویش لمزانی نیز بن حال (مضارع) با حذف «بِ» امری یا حذف نشانه‌های گذشته ساخته می‌شود که در برخی موارد با تغییرات آوایی همراه است:

(۱) حذف نشانه گذشته بدون تغییر در واکه

بن حال	بن گذشته	فعل
ras	rased	رسید
xal	xaled	خرید

(۲) حذف نشانه گذشته همراه با تغییر آوایی

- تغییر واکه /o/ به /e/

بن حال	بن گذشته	فعل
ber	bord	بُرد
ken	kond	کُند
ger	gorat	گُرفت

- تغییر واکه /a/ به /e/

بن حال	بن گذشته	فعل
mey	mass	شاشید
wen	bassa	بست
sey	sass	ستاند

- تغییر واکه /ā/ به /a/

بن گذشته	بن حال	فعل
xāss	xay	خست، گزید
lāss	lay	(نان) پخت

- تغییر نشانه گذشته (همخوان پایانی)

بن گذشته	بن حال	فعل
sot	sox	سوخت
čat	čax	رقصید
pot	pax	(غذا) پخت

- باقی ماندن ریشه به عنوان بن حال

بن گذشته	بن حال	فعل
hond	t	آمد
boz	b	شد
got	g	گفت

۳) بن فعل‌هایی که فهرست محدود و ثابتی دارند و نسبت به دو نوع پیشین، بسامد بالایی ندارند.

بن حال این نوع افعال نسبت به ریشه و بن گذشته تغییرات و دگرگونی‌های بی قاعده‌ای دارد. ابوالقاسمی اعتقاد دارد که این فعل‌ها (بازمانده افعال دوره میانه هستند، بن حال آن‌ها با بن گذشته ارتباط دستوری ندارد) (ابوالقاسمی، ۱۳۸۵: ۱۷).

بن گذشته	بن حال	فعل
šenass	ni	نشست
kat	kow	افتاد
bass	ben	بست
hašt	her	هشت
mošt	mal	مُشت
dez	ben	دید

۲-۲. شناسه در گویش لِمَزانی

شناسه مفهوم شخص و نیز مفهوم افراد و جمع مشخص می‌کند. بعضی از دستورشناسان با اطلاق کلی عنوان شناسه موافق نیستند. فرشیدورد معتقد است: «برخی از دستورنویسان، شناسه را به جای ضمائر فاعلی به کار برده و آن را وارد کتاب‌های درسی کرده‌اند که مناسب نیست، زیرا این‌ها فاعل می‌شوند. بنابراین ضمیراند نه شناسه» (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۳۷۶). در گویش لِمَزانی، شناسه‌ها دارای ویژگی ارگاتیو (ergative) هستند. «ارگاتیو به معنی سبب شدن، به وقوع رساندن و خلق کردن است و حالتی است برای فاعل متعدی در زمان گذشته که به آن عامل گفته می‌شود» (کلباسی، ۱۳۸۹: ۹). شناسه‌های فعلی - و به تعبیری ضمائر فاعلی و مفعولی متصل - که معرف شخص و شمار هستند، در این گویش، بسته به لازم و متعدی بودن افعال گذشته، به چهار دسته کلی (دو نوع شناسهٔ پسین و دو نوع شناسهٔ پیشین) تقسیم می‌شوند. ابتدا این نوع تقسیم‌بندی را کلباسی برای دسته‌بندی شناسه‌های گویش لاری به کار برده است (ر.ک. کلباسی، ۱۳۶۷: ۱۴۹).

الف- شناسهٔ پسین

۱) شناسهٔ پسین نوع اول

?em, ?eš/?ey, d , ?om, ?i, ?en

این نوع شناسه مخصوص افعال لازم-عمدتاً در صرف حال- است و در صیغه‌های گذشته، در دو زمان «گذشتهٔ التزامی لازم» و «گذشتهٔ بعید التزامی لازم» کاربرد دارد. در مورد شناسهٔ دوم شخص مفرد باید این نکته را متذکر شد که هر دو شناسه (?eš/?ey) کاربرد دارند.

آمده باشم	honde bew-em
خواهییده بوده باشد	xata boze bew-it
بدهم	hā-t-em

۲) شناسهٔ پسین نوع دوم

?em, ?eš/?ey, Ø , ?om, ?i, ?en(d)

این شناسه‌ها عمدتاً در صرف افعال لازم زمان‌های گذشتهٔ ساده، استمراری، نقلی، نقلی مستمر، بعید، بعید نقلی، ابعَد، گذشتهٔ مستمر و نیز زمان حال مستمر به کار می‌رود.

خواهیدم	xat-em
آمده اید	hond-es-i
داشتیم می‌رفتیم	?o-rart-ez-em
داریم می‌رویم	kar-raft-om

ب- شناسهٔ پیشین

این شناسه‌ها ضمائر شخصی پیوسته هستند که می‌توان گفت بازماندهٔ شناسه‌های ارگاتیو (عامل‌دار) در دورهٔ میانه‌اند و در زبان فارسی امروز وجود ندارند. خانلری در صرف افعال لازم و متعدی فارسی میانه، دو صورت صرفی برای افعال متعدی بر می‌شمارد و می‌نویسد: «در فعل‌های متعدی دو صورت صرفی وجود دارد: الف- مادهٔ فعل همان صفت مفعولی است و شناسه که پیش از آن واقع می‌شود، ضمیرهای مفعولی و اضافه است مانند -م+کرد، -ت+کرد، -ش+کرد؛ -مان+کرد، -تان+کرد، -شان+کرد؛ ب- صورت صرفی دیگر ماضی متعدی آن است که ضمیرهای منفصل، مقدم بر صفت مفعولی قرار می‌گیرند: من+گفت، تو+گفت، او+گفت؛ ایما+گفت، شما+گفت، اوشان+گفت» (خانلری، ۱۳۸۸: ۷۸).

شناسه‌های پیشین گویش لمزانی نیز همانند شناسه‌های پسین به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. شناسهٔ پیشین نوع اول

?om, ?ot, ?oš/?oy , moŋ, toŋ, šoŋ

کاربرد این نوع شناسه در افعال متعدی زمان‌های گذشتهٔ ساده، نقلی، بعید، بعید نقلی، ابعده، التزامی و بعید التزامی است. چگونگی قرارگرفتن این شناسه‌ها در افعال مرکب، ساده و پیشوندی این گونه است:

۱- این شناسه‌ها چنانچه با واژهٔ دیگری یا جزء غیر صرفی در فعل مرکب همراه باشند در حالت مفرد به ابتدای جزء فعلی (صرفی) و در حالت جمع به ابتدای جزء غیر صرفی می‌چسبند:

سخت زدمش	saxt om-zat
رخ داد	rox oy-dā
یادش دادیم	moŋ-yād dā
زمین زدید	toŋ-zemeŋ zat

۲- این شناسه‌ها چنانچه با فعل ساده بیایند، همه در اول فعل قرار می‌گیرند.

کشیدم	?om-keši
زدیم	moŋ-zat
توانستی	?ot-šāwi
گفت	?oy-got

۳- این شناسه‌ها در افعال پیشوندی نیز قبل از پیشوند فعل واقع می‌شوند:

برداشت	?oy-vā-ɔ
سر کشیدیم	moŋ-vā-keši
باز گرداندید	toŋ-bar-gardenā

۲. شناسه پیشین نوع دوم

mo/me, te, še , moŋ, toŋ, šoŋ

این نوع شناسه نیز در گذشته‌های متعدی (استمرای، نقلی استمراری، بعید استمراری، بعید نقلی و التزامی استمراری) کاربرد دارد. چگونگی قرارگرفتن این شناسه‌ها در ساختمان فعلی، این گونه است:

- در افعال مرکب قبل از جزء غیر صرفی می‌آیند:

راه اندازی اش کردم	mo-row kašt
رسوایش کردی	te-gāz dā
بیرون آوردیم	moŋ-dar hawā

- در افعال پیشوندی در اول وند فعلی می‌آیند:

می‌لیسید	še-vā-lapi
برداشتند	šoŋ-vā-ɔ

- گاهی در اول افعال ساده قرار می‌گیرند:

می‌فرستادی	te-ressā
چارو کرده اند	šoŋ-mošta

۳-۲. اجزای پیشین فعل

«غیر از ساده‌ترین ساخت‌های فعل، بقیه ساخت‌ها علاوه بر بن و شناسه، با اجزایی ساخته می‌شوند که آن را جزء پیشین فعل می‌نامیم. اجزای پیشین فعل عبارتند از: می، ب، ن، م در فعل نهی» (انوری و گیوی، ۱۳۸۹: ۲۳). گویش لِمَزانی نسبت به زبان فارسی، پیشوندهای فعلی متفاوتی دارد. این پیشوندها عبارتند از:

o- «اُ»

این پیشوند، نشانه استمرار و معادل «می» در زبان فارسی است که در ابتدای افعال گذشته استمراری، گذشته بعید، گذشته ابعد، گذشته مستمر و حال اخباری به کار می‌رود:

داشتم می‌افتادم	?o-kat-ez-em
می‌رود	?o-š-it
می‌خواهید ایم	?o-xat-es-om
می‌ریختید	toŋ-?o-barenɔ

Kar- «کَر»

این وند از اختصاصات این گویش است و تنها در زمان حال مستمر کاربرد دارد. این پیشوند فعلی، نشانه استمرار است و به همراه بن گذشته در ساختمان حال مستمر به کار می‌رود. امروزه در اکثر افعال با حذف واج آخر، نمود می‌یابد که در این صورت اولین واج فعلی، مشدد ادا می‌شود:

دارم می‌آیم	kar-hond-em
دارند می‌زنند	ka-zzat-en
دارد می‌نشیند	ka-ššenassa

پیشوند فوق در افعال پیشوندی، قبل از پیشوند و در افعال مرکب، قبل از جزء صرفی واقع می‌شود:

دارد بازگو می‌کنند	gapkar-vā-zata
دارم بر می‌دارم	ka-vvā-sez-em
داریم درست می‌کنیم	nak kar-korz-om
دارد سوار می‌شود	sowār ka-bboza

be- «بِ»

این وند، نشانگر حال التزامی و فعل امر د این گویش است:

بسوزی (حال الزامی)	be-sox-eš
بینداز (فعل امر)	be-ke

این وند، متناظر با محیط آوایی کلمه، گونه‌های مختلفی دارد که از اختصاصات این گویش در تقابل با فارسی معیار به شمار می‌رود. این وندها از نظر کاربرد و مفهوم تفاوتی با هم ندارند و همه در ساخت وجوه التزامی و امری به کار می‌روند.

گونه‌های زیر نموده‌های آوایی این پیشوند هستند:

bo- «ب»

در این گویش نیز همانند زبان فارسی گاهی پیشوند «ب» به «بُ» تبدیل می‌شود:

بخور	bo-xo
بُبرد	bo-vol-ed
برو	bo-ra

vā- «وا»

این پیشوند نیز در مفهوم تأکید و با همان کارکرد «ب» به کار می‌رود:

ببندم	vā-wen-em
بروبند، جاروکنند	vā-mal-en
بجوید	vā-jeyi

hā- «ها»

خانلری در «دستورتاریخی زبان فارسی» دربارهٔ این وند می‌نویسد: «در بعضی از متون این دوره [دورهٔ تکوین فارسی دری] در صیغه‌های ماضی مطلق، به جای جزء پیشین «ب» جزء «ها» به کار رفته است. مقدسی دربارهٔ زبان مردم قومس و جرجان نوشته است که می‌گویند: «هاده» و «هاکن». امروزه نیز در گویش‌های محلی مازندران، این جزء در سر بعضی از فعل‌ها در ماضی، مضارع و امر می‌آید» (خانلری، ۱۳۸۸: ۸۴). می‌توان گفت این پیشوند از بازمانده‌های زبان فارسی میانه در این گویش است که در بین گویشوران کهن‌سال، در بسیاری از مواضع به جای پیشوند کنونی (be) کاربرد دارد. پیشوند (hā) در اکثر موارد کوتاه می‌شود و به صورت (ho) و بعضاً (?o) تلفظ می‌شود.

بدهیم	hā-tom
بده	hā-ze
بگذارید	ho-nes-i
بنشین	ho-neŋ
بلند شو	?o-ros
برویم	?o-šom
بخوابید	?o-xat-i

تمامی پیشوندهای التزامی و امری ذکر شده، در افعال مرکب، قبل از جزء صرفی قرار می‌گیرند؛

مثال:

دور بینداز	larD be-ke
قول بدهید	kowl hā-ti

vā- «وا»

این پیشوند، یکی از وندهای پیچیده‌گوش لمزانی و خانواده‌گوش‌های لارستانی محسوب می‌شود. کلباسی در توصیف دستگاه فعل‌های لاری آن را در معنای «باء تأکید» دانسته است (ر.ک: کلباسی، ۱۳۶۷:۱۵۷). رحیمیان آن را پیشوندی فرادستوری در گوش شیرازی می‌داند که نقش دستوری ایفا نمی‌کند، اما باعث تفاوت معنایی می‌شود (ر.ک: رحیمیان، ۱۳۹۰:۵۹). این وند در گوش لمزانی بر خلاف وندهای ذکر شده پیشین، پیشوندی صرفی محسوب نمی‌شود، بلکه وندهی ثابت و اشتقاقی است که در ساختمان فعل، نمود یافته است.

کارکردهای متفاوت این وند در این گوش چنین است:

الف- در اول افعال پیشوندی واقع می‌شود و معنی را عوض نمی‌کند:

-به جای «فرو» ← vā-xarza (فروردن آب در حلق یا فرورفتن آب در زمین)

مثال: zemeŋ ?ow-e xoš ?oy vā-xarza

برگردان: زمین آب خود را فرو برده است (خشک شده است).

-به جای «فرا» ← vā-raseza (فرا رسیدن)

مثال: rotab vā-raseza

برگردان: [زمان] رطب فرا رسیده است.

- به جای «باز» ← vā-garz-enaza (باز گرداندن)
 مثال: ?az rye serā še bar vā-garz-enaz-em
 برگردان: (از دم درب حیاط مرا باز گرداند.)

ب- با اضافه شدن به اول افعال، تغییر معنایی ایجاد می‌کند:

رفع کرد	vā- naza	←	naza (نهاد)
(قرائت را) غلط‌گیری کرد	vā- zata	←	zata (زد)
(زخم) عفونت کرد	vā-škassa	←	?ēškassa (شکست)
بی میل یا دلزده شد	vā- boza	←	boza (شد)

مثال:

xassa-rā.y ?om vā- naða
 (خستگی راه را رفع نموده‌ام)
 mollā hami γalatāš še-vā-zat
 (ملاً، مدام اشتباهاتش را می‌گرفت)
 ?az dars xonda vā-b-oss-em
 (از درس خواندن دلزده شده‌ام)

na- «نَ»

-همانند فارسی معیار، این وند نشانه نفی است:

نبودید	na-bossi
نروند	na-šen

-در افعال مرکب، قبل از جزء صرفی واقع می‌شود:

کمک نکردید	kamak toŋ na-kɔ
------------	-----------------

ma- «مَ»

این پیشوند در گویش لِمَزانی، نشانه نهی است:

خاک نریزید	bal ma-baren-i
هرچه به مخیله‌ات خطور کرد، نگو	har če te he: zara rasi ma-gi
بچه‌ها این جا اذیت نکنید	bečā ?enke γazer ma-koni
اگر کسی در زد، در [را] باز نکن	?ge kesi dar ?oy zat dar vāz ma-kɔ

۲-۴. زمان و ساخت فعل در گویش لمزانی

در فارسی معیار، زمان فعل از ساخت آن مشخص می‌شود. زمان‌های اصلی فعل در زبان فارسی، گذشته، حال و آینده هستند. تفاوت گویش لمزانی با فارسی معیار در این است که در گویش لمزانی ساخت آینده وجود ندارد؛ بدین معنی که افعال آینده با همان ساخت مضارع اخباری ساخته می‌شوند و تمایز آن‌ها در کاربرد واحد زبرنجیری (نواخت) است.

۲-۴-۱. ساخت فعل گذشته (ماضی) در گویش لمزانی

افعال گذشته این گویش به دو دسته لازم (ناگذر) و متعدی (گذرا) تقسیم می‌شوند که با مشخصه ارگاتیو در افعال متعدی از فارسی معیار کاملاً متمایز هستند. «فعل لازم در جمله الزاماً با فاعل یا نهاد آن ارتباط دارد و معمولاً نیازمند هیچ سازه دیگری نیست» (مشکور، ۱۳۵۰: ۸۰) و فعل متعدی «برخلاف فعل لازم برای حضور در جمله نیازمند سازه دیگری است که به آن مفعول می‌گویند. (ر.ک: همان). انواع افعال گذشته در این گویش در قیاس با فارسی معیار در دو دسته کلی زیر جای می‌گیرند:

۲-۴-۱-۱. ساخت‌هایی که در زبان فارسی معیار و گویش لمزانی مشترکند:

الف) ساخت گذشته ساده در گویش لمزانی

گذشته ساده در زبان فارسی از بن گذشته + شناسه ساخته می‌شود. در گویش لمزانی هم بدین سیاق ساخته می‌شود. در این گویش، شناسه پسین نوع دوم برای افعال لازم و شناسه پیشین نوع اول برای افعال متعدی است:

ساخت گذشته ساده لازم: بن گذشته + شناسه پسین نوع دوم

ساخت گذشته ساده متعدی: بن گذشته + شناسه پیشین نوع اول

متعدی		لازم	
زدم	?om-zat	خوابیدم	xat-em
زدی	?ot-zat	خوابیدی	xat-ey
زد	?oy-zat	خوابید	xat
زدیم	moŋ-zat	خوابیدیم	xat-om
زدید	toŋ-zat	خوابیدید	xat-i
زدند	šoŋ-zat	خوابیدند	xat-en

ب) ساخت گذشته نقلی در گویش لمزانی

در گویش لمزانی، گذشته نقلی به شیوه فارسی قدیم از صفت مفعولی و فعل کمکی «استن» صرف می‌شود. خانلری می‌نویسد: «در فارسی میانه (پارسیک) این زمان از ماده ماضی، یعنی صفت مفعولی با صیغه‌های مضارع اخباری فعل ایستادن ساخته می‌شود: آمده ایستید = آمده است؛ گفته ایستید = گفته شده است. این ساختمان ماضی نقلی از پهلوی به فارسی نرسیده است و به جای آن ساختمان تازه‌ای به وجود آمده است» (خانلری، ۱۳۸۸: ۹۳). وی در ادامه این مباحث و در بررسی ماضی نقلی (در فارسی دری)، یکی از صورت‌های صرفی ماضی نقلی در فارسی دری را همراه با استعمال «است» به صورت مثال‌های «کردستم» و «گفتستم» می‌داند: «گفتا مردی از راه آمدستم» (ر.ک: همان: ۹۶).

ساخت نقلی لازم: بن گذشته + صرف فعل استن + شناسهٔ پسین نوع دوم
ساخت نقلی متعدی: شناسهٔ پیشین نوع اول + صفت مفعولی

متعدی		لازم	
کشیده‌ام	om-kešeza	آمده‌ام	hond-es-em
کشیده‌ای	ot-kešeza	آمده‌ای	hond-es-ey
کشیده است	oy-kešeza	آمده است	honda
کشیده‌ایم	moŋ-kešeza	آمده‌ایم	hond-es-om
کشیده‌اید	toŋ-kešeza	آمده‌اید	hond-es-i
کشیده‌اند	šoŋ-kešeza	آمده‌اند	hond-es-en

ج) ساخت گذشته استمراری در گویش لمزانی

در گویش لمزانی، گذشته استمراری با پیشوند استمرار در افعال لازم و ضمائر فاعلی ارگاتیو (عامل‌دار) در ساخت متعدی ساخته می‌شوند. در ساخت مفرد افعال متعدی، وند استمرار وجود ندارد، اما در صیغه‌های جمع بین شناسهٔ پیشین (ضمیر فاعلی) و بن فعل، وند استمرار قرار می‌گیرد. بن گذشته که با شناسهٔ پیشین می‌آید، با حذف نشانهٔ گذشته همراه است.

ساخت گذشته استمراری لازم: پیشوند استمرار + بن گذشته + شناسهٔ پسین نوع دوم
ساخت گذشته استمراری متعدی: شناسهٔ پیشین نوع دوم + بن گذشته

متعدی		لازم	
می فرستادم	mo-ressă	می آمدم	?o-tond-em
می فرستادی	te-ressă	می آمدی	?o-tond-ey
می فرستاد	še-ressă	می آمد	?o-tond
می فرستادیم	moŋ-o-ressă	می آمدیم	?o-tond-om
می فرستادید	toŋ-o-ressă	می آمدید	?o-tond-i
می فرستادند	šoŋ-o-ressă	می آمدند	?o-tond-en

د) ساخت گذشته نقلی مستمر در گویش لمزانی

در زبان فارسی معیار، این ساخت همان گذشته نقلی است که در آغاز آن جزء پیشین «می» می‌آید (ر.ک: انوری و گیوی، ۱۳۸۹: ۵۲). در گویش لمزانی، نقلی مستمر، همان ساخت نقلی است که در افعال لازم به ابتدای آن، وند استمرار اضافه می‌شود و در افعال متعدی نیز پیشوند استمرار بین شناسه فاعلی و بن فعل قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است که در صرف افعال مفرد متعدی، پیشوند استمرار وجود ندارد بلکه واکه (a) در پایان بن فعل - که آن را به صفت مفعولی تبدیل می‌کند - نشانه نقلی بودن فعل است.

ساخت نقلی مستمر لازم: پیشوند استمرار + بن گذشته + صرف فعل استن + شناسه پسین نوع دوم

ساخت نقلی مستمر متعدی: شناسه پیشین نوع دوم + پیشوند + صفت مفعولی

متعدی		لازم	
می فرستاده‌ام	mo-ressaz-	می آمده‌ام	?o-tond-es-
می فرستاده‌ای	te-ressaza	می آمده‌ای	?o-tond-em-es-ey
می فرستاده است	še-ressaza	می آمده است	?o-tonda
می فرستاده‌ایم	moŋ-o-ressaza	می آمده‌ایم	?o-tond-es-om
می فرستاده‌اید	toŋ-o-ressaza	می آمده‌اید	?o-tond-es-i
می فرستاده‌اند	šoŋ-o-ressaza	می آمده‌اند	?o-tond-es-en

ه) ساخت گذشته بعید در گویش لمزانی

گذشته بعید، فعلی است که در زمانی دور اتفاق افتاده باشد. در زبان فارسی، گذشته بعید از ساخت صفت مفعولی و ماضی ساده «بودن» ساخته می‌شود (ر.ک: انوری و گیوی، ۱۳۸۹: ۵۳). این فعل در گویش لمزانی نیز از صفت مفعولی و گذشته ساده «den» در معنای «بودن» ساخته می‌شود. با توجه به این

که صفت مفعولی در این زمان، به فعل «بودن» می‌چسبد، در پایان، کسره می‌گیرد. لازم به ذکر است که فعل کمکی «den» فاقد مصدر است و در گویش بستکی نیز به همین شکل و با همین کاربرد، یکی از افعال کمکی محسوب شده است (ر.ک: نیرومند، ۱۳۹۰: ۹۰). کلباسی آن را در گویش لاری از مصدر «anda» دانسته است (ر.ک: کلباسی، ۱۳۶۷: ۶۴) و لطفعلی خنجی در صرف افعال گویش خنجی، آن را با شکل سوم شخص مفرد «hod» ضبط و معرفی نموده است (خنجی، ۱۳۸۸: ۹۰). با توجه به این که در گویش لمزانی، این فعل با ریشه «d» به شناسه می‌چسبد و صرف می‌شود، همانند گویش بستکی، آن را به شکل صرفی سوم شخص مفرد؛ یعنی «den» نوشته‌ایم.

ساخت گذشته بعید لازم: صفت مفعولی + صرف فعل had + شناسهٔ پسین نوع دوم
ساخت گذشته بعید متعدی: شناسهٔ پیشین نوع اول + صفت مفعولی + فعل کمکی «den»

متعدی		لازم	
خورده بودم	?om-xarze-d-en	رسیده بودم	raseze-d-em
خورده بودی	?ot-xarze-d-en	رسیده بودی	raseze-d-ey
خورده بود	?oy-xarze-d-en	رسیده بود	raseze-d-en
خورده بودیم	moŋ-xarze-d-en	رسیده بودیم	raseze-d-om
خورده بودید	toŋ-xarze-d-en	رسیده بودید	raseze-d-i
خورده بودند	šoŋ-xarze-d-en	رسیده بودند	raseze-d-en

و) ساخت گذشتهٔ ابعَد در گویش لمزانی

گذشتهٔ ابعَد در زبان فارسی از صفت مفعولی و ماضی نقلی بودن ساخته می‌شود؛ مانند «خورده بوده ام» (ر.ک: انوری و گبوی، ۱۳۸۹: ۵۴). در گویش لمزانی با مختصر تفاوتی در ساخت، از دو فعل کمکی استفاده می‌شود. فعل کمکی «استن» که به صورت ثابت «eson» در پایان ساخت فعل می‌آید در واقع شکل کوتاه شدهٔ «eson-den» است که ابتدا به «eson-d» و سپس «son» بدل گشته است. در این گویش، افعال کمکی «essa»، «den» و «boza»، در دو ساخت «ابعَد» و «بعید نقلی» کاربرد دارند. دو فعل «boza+essa» در صرف بعید نقلی و دو فعل «essa+den» در صرف گذشتهٔ ابعَد پس از فعل اصلی به کار می‌روند.

ساخت گذشتهٔ ابعَد لازم: صفت مفعولی + صرف دو فعل کمکی «استن» و «den» + شناسهٔ پسین

نوع اول

ساخت گذشتهٔ ابعَد متعدی: شناسهٔ پیشین نوع دوم + صفت مفعولی فعل اصلی + فعل کمکی

استن

متعدی		لازم	
می‌برده بودم	mo-borze-soŋ	افتاده بوده بودم	kate- -soŋ-d-em
می‌برده بودی	te-bo rze-soŋ	افتاده بوده بودی	kate- -soŋ-d-ey
می‌برده بود	še-bo rze-soŋ	افتاده بوده بود	kate-soŋ-d
می‌برده بودیم	moŋ-o-borze-soŋ	افتاده بوده بودیم	kate -soŋ-d-om
می‌برده بودید	toŋ-o-borze-soŋ	افتاده بوده بودید	kate-soŋ-d-i
می‌برده بودند	šoŋ-o-borze-soŋ	افتاده بوده بودند	kate-soŋ-d-en

ز) ساخت گذشته التزامی در گویش لمزانی

در زبان فارسی، مضارع التزامی از صفت مفعولی و مضارع ساده «باشیدن» ساخته می‌شود (ر.ک: انوری و گیوی، ۱۳۸۹: ۵۵). در گویش لمزانی، به جای «باشیدن» از فعل کمکی بیودن «بوم... بوند» ساخته می‌شود و این ساخت در زبان فارسی دری کاربرد داشته است. خانلری در دستور تاریخی زبان فارسی می‌نویسد: «دو صورت «بوم... بوند» و «باشم... باشند» برای مضارع وجه اخباری و وجه التزامی هر دو به کار می‌رود اما هر یک از این دو صورت، هرگاه با صفت مفعولی فعلی دیگر ترکیب شود؛ یعنی فعل معین قرار بگیرد بر زمان ماضی از وجه التزامی دلالت می‌کند» (خانلری، ۱۳۸۸: ۱۱۳).

ساخت گذشته التزامی لازم: صفت مفعولی + فعل کمکی + شناسهٔ پسین نوع اول
ساخت گذشته التزامی متعدی: شناسهٔ پیشین نوع اول + صفت مفعولی فعل اصلی + فعل کمکی

متعدی		لازم	
آورده باشم	om-hawarze-bew-id	آمده باشم	honde-bew-em
آورده باشی	ot-hawarze-bew-id	آمده باشی	honde-bew-eš
آورده باشد	oy-hawarze-bew-id	آمده باشد	honde-bew-id
آورده باشیم	moŋ-hawarze-bew-id	آمده باشیم	honde-bew-om
آورده باشید	toŋ-hawarze-bew-id	آمده باشید	honde-bew-i
آورده باشند	šoŋ-hawarze-bew-id	آمده باشند	honde-bew-en

ح) ساخت گذشته مستمر (ملموس) در گویش لمزانی

در گویش لمزانی با اضافه شدن فعل «den» به گذشته استمراری و صرف آن پس از فعل اصلی، زمان گذشته مستمر (ملموس) ساخته می‌شود. معمولاً ریشهٔ اصلی «den»، یعنی «d» به گونهٔ ناسوده «Z» تلفظ می‌شود. این قاعده در صیغهٔ سوم شخص مفرد رعایت نمی‌شود و ساخت سوم شخص مفرد در گذشته استمراری و گذشته مستمر یکسان است و واحد زبرنجیری تکیه، استمراری یا مستمر بودن فعل

را در سوم شخص مفرد مشخص می‌کند. در گذشته استمراری، تکیه در هجای اول فعل و در گذشته مستمر در هجای آخر فعل است و چون فعل در صیغه سوم شخص، یک هجا بیشتر ندارد، این تکیه در گذشته مستمر به ابتدای پیشوند استمرار منتقل می‌شود:

o-'tond ← می‌آمد 'o-tond ← داشت می‌آمد

ساخت گذشته مستمر لازم: نشانه استمرار + بن گذشته + فعل کمکی + شناسه پسین نوع دوم
ساخت گذشته مستمر متعدی: شناسه پیشین نوع دوم + علامت استمرار + بن گذشته + فعل کمکی

متعدی		لازم	
داشتم می‌گفتم (به آنها)	mo-got- ez-en	داشتم می‌خواهیدم	?o-xat-ez-em
داشتم می‌گفتی (به آنها)	te-got- ez-en	داشتم می‌خواستید	?o-xat-ez-eš
داشتم می‌گفت (به آنها)	še-got- ez-en	داشتم می‌خواستید	?o-xat
داشتم می‌گفتیم (به آنها)	moŋ-o-got- ez-en	داشتم می‌خواستیدیم	?o-xat-ez-em
داشتم می‌گفتید (به آنها)	toŋ-o-got- ez-en	داشتم می‌خواستید	?o-xat-ez-em
داشتم می‌گفتند (به آنها)	šoŋ-o-got- ez-en	داشتم می‌خواستیدند	?o-xat-ez-em

۲-۴-۱-۲. ساخت‌های متداول در گویش لمزانی که در فارسی معیار رایج نیست:

الف) ساخت گذشته بعید نقلی در گویش لمزانی

گذشته بعید نقلی، ساختی کهن دارد که با کمک فعل «بودن» و «استن» صرف می‌شود. امروزه در ساخت فعل نقلی فارسی معیار، فعل کمکی «است» تنها برای سوم شخص مفرد به کار می‌رود، اما در این گویش، «استن» برای تمام صیغه‌ها بجز سوم شخص مفرد، صرف می‌شود.

ساخت بعید نقلی لازم: صفت مفعولی + مخفف دو فعل کمکی «بودن» و «استن» + شناسه پسین

ساخت بعید نقلی متعدی: شناسه پیشین + صفت مفعولی فعل اصلی + صفت مفعولی «بودن»

متعدی		لازم	
گفته بوده‌ام	om-gote-boza	خواهییده بوده‌ام	xate-boss-em
گفته بوده‌ای	ot-gote-boza	خواهییده بوده‌ای	xate-boss-ey
گفته بوده است	oy-gote-boza	خواهییده بوده است	xate-boza
گفته بوده‌ایم	moŋ-gote-boza	خواهییده بوده‌ایم	xate-boss-om
گفته بوده‌اید	toŋ-gote-boza	خواهییده بوده‌اید	xate-boss-i
گفته بوده‌اند	šoŋ-gote-boza	خواهییده بوده‌اند	xate-boss-en

ب) ساخت گذشته التزامی بعید در گویش لمزانی

این ساخت در فارسی معیار امروز تداول ندارد و در گویش لمزانی در موارد الزام و شرط کاربرد دارد.

ابوالقاسمی در «دستور تاریخی مختصر فارسی» صرف «ماضی التزامی بعید» را به عنوان فعل فارسی دری این گونه آورده است:

گفته بوده باشم	گفته بوده باشی
گفته بوده باشید	گفته بوده باشند

و معادل فعل «باشیدن» را «بیودن» از ریشه «baw» دانسته است (ر.ک: ابوالقاسمی، ۱۳۹۱:۱۳۴). گویشوران لمزانی نیز در ساخت این فعل، به جای «باشیدن» از ریشه «baw» استفاده می‌کنند.

ساخت بعید التزامی لازم: صفت مفعولی فعل اصلی + صفت مفعولی از فعل boza + فعل کمکی + شناسهٔ پسین نوع اول

ساخت بعید التزامی متعدی: شناسهٔ پیشین نوع اول + صفت مفعولی فعل اصلی + فعل کمکی به صیغهٔ سوم شخص مفرد

متعدی		لازم	
خورده بوده باشم	om-xarze-bew-id	خواییده بوده باشم	xata-boze-bew-em
خورده بوده باشی	ot-xarze-bew-id	خواییده بوده باشی	xata-boze-bew-eš
خورده بوده باشد	oy--xarze-bew-id	خواییده بوده باشد	xata-boze-bew-id
خورده بوده باشیم	moŋ-xarze-bew-id	خواییده بوده باشیم	xata-boze-bew-om
خورده بوده باشید	toŋ-xarze-bew-id	خواییده بوده باشید	xata-boze-bew-i
خورده بوده باشند	šoŋ-xarze-bew-id	خواییده بوده باشند	xata-boze-bew-en

۲-۴-۲. ساخت زمان حال (مضارع) در گویش لمزانی

در فارسی معیار «مضارع، فعلی است که بر حال یا آینده دلالت کند و دارای سه گونه است: مضارع اخباری، مضارع التزامی و مضارع مستمر» (انوری و گیوی: ۱۳۸۹:۵۸). در گویش لمزانی، افعال زمان حال در دو ساخت اخباری و التزامی با بن حال ساخته می‌شوند و شناسه‌های پسین می‌گیرند. در زمان حال مستمر که از شاخصه‌های این گویش در تقابل با زبان فارسی است، فعل با بن گذشته ساخته می‌شود و دارای شناسه‌های پیشین فاعلی و مفعولی در افعال متعدی است. همچنین زمان آینده نیز بر

خلاف زبان فارسی که با بن گذشته ساخته می‌شود، در این گویش با بن حال ساخته می‌شود و ساخت آن با فعل حال اخباری یکسان است .

الف) ساخت حال اخباری در گویش لمزانی

در زبان فارسی، این فعل با جزء پیشین «می» همراه با بن حال و شناسه ساخته می‌شود (ر.ک: انوری و گیوی، ۱۳۸۹: ۵۸). در گویش لمزانی نیز به همین شیوه و البته با تفاوت در نوع جزء پیشین فعلی ساخته می‌شود.

ساخت حال اخباری: علامت استمرار + بن حال + شناسه پسین نوع دوم

حال اخباری از فعل «شدن»	
می‌روم	o-š-em
می‌روی	o-š-ey
می‌رود	o-š-id
می‌رویم	o-š-om
می‌روید	o-š-i
می‌روند	o-š-en

زمان آینده نیز به همین سیاق ساخته می‌شود، این تمایز، تنها از روی معنا و در ارتباط با سایر عناصر جمله و نیز نواخت تأکیدی، استنباط و درک می‌شود:

آینده		حال اخباری	
خواهم خوابید	o-'xat-em	می‌خوابم	o-'xat-em
خواهی خوابید	o-'xat-ey	می‌خوابی	o-'xat-ey
خواهد خوابید	o-'xat-ed	می‌خوابد	o-'xat-ed
خواهیم خوابید	o-'xat-om	می‌خوابیم	o-'xat-om
خواهید خوابید	o-'xat-i	می‌خوابید	o-'xat-i
خواهند خوابید	o-'xat-en	می‌خوابند	o-'xat-en

ب) ساخت حال التزامی در گویش لمزانی

در زبان فارسی، این فعل با جزء پیشین «ب» و بن مضارع و شناسه ساخته می‌شود (ر.ک: انوری و گیوی، ۱۳۸۹: ۶۰). این زمان در گویش لمزانی با دو تفاوت نسبت به حال اخباری ساخته می‌شود؛ این دو تفاوت، یکی تغییر پیشوند و دیگری تغییر جای تکیه است.

تکیه در زمان حال التزامی بر خلاف زمان زمان حال اخباری، روی پیشوند فعلی است.

ساخت حال التزامی: پیشوند التزامی + بن حال + شناسه پسین نوع اول.

حال التزامی با پیشوند «ه» (ho)		حال التزامی با پیشوند «ب» (be)	
بنهم	'ho-nes-em	بیندازم	'be-kerz-em
بنهی	'ho-nes-eš	بیندازی	'be-kerz-ey
بنهد	'ho-nes-ed	بیندازد	'be-kerz-ed
بنهیم	'ho-nes-om	بیندازیم	'be-kerz-om
بنهید	'ho-nes-i	بیندازید	'be-kerz-i
بنهند	'ho-nes-en	بیندازند	'be-kerz-en

ج) ساخت حال مستمر در گویش لمزانی

حال مستمر در زبان فارسی از حال اخباری به اضافه حال ساده فعل «داشتن» ساخته می‌شود؛ مانند «دارم می‌روم». در این زمان، هم فعل کمکی صرف می‌شود و هم فعل اصلی و نیز ساخت منفی آن در زبان فارسی کاربرد ندارد (رک. انوری و گیوی، ۱۳۸۹: ۶۲). در گویش لمزانی تفاوتی اساسی با زبان فارسی معیار در ساخت این فعل به چشم می‌خورد. در این گویش، بر خلاف فارسی معیار، این فعل با کمک پیشوند و نیز بن گذشته ساخته می‌شود و در ساخت آن فعل کمکی نقش ندارد. پیشوند استمرار «گر» (kar) که در اکثر مواضع به «ک» (ka) بدل می‌شود، پیشوندی است که مخصوص این زمان است و به عنوان خصیصه این گویش در تقابل با اکثر گویش‌های خانواده زبان‌های لارستانی نمود دارد. همچنین بر خلاف زبان فارسی که در این زمان ساخت منفی ندارد، شکل منفی حال مستمر در این گویش کاربرد دارد و پیشوند نفی «ن» (na) قبل از پیشوند قرار می‌گیرد. در اکثر افعال که پیشوند «ک» (ka) جایگزین «گر» (kar) می‌شود حرف اول فعل، مشدد تلفظ می‌گردد.

ساخت حال مستمر: پیشوند استمرار + بن گذشته + شناسه پسین نوع دوم

حال مستمر با پیشوند «ک» [kar]		حال مستمر با پیشوند «گر» [kar]	
دارم می‌زنم	ka-zzat-em	دارم می‌آورم	Kar-hawārz-em
داری می‌زنی	ka-zzat-eš	داری می‌آوری	Kar-hawārz-ey
دارد می‌زند	ka-zzata	دارد می‌آورد	Kar-hawārza
داریم می‌زنیم	ka-zzat-om	داریم می‌آوریم	Kar-hawārz-om
دارید می‌زنید	ka-zzat-i	دارید می‌آورید	Kar-hawārz-i
دارند می‌زنند	ka-zzat-en	دارند می‌آورند	Kar-hawārz-en

۳. نتیجه‌گیری

با بررسی گویش لمزانی در مباحث بن فعل، شناسه، وندهای فعلی و ساخت و صرف افعال مشخص گردید که بعضی از افعال در این گویش، دارای دو بن «بازمانده از فارسی میانه» و «جعلی» هستند؛ بعضی از افعال مانند «رفتن» در زمان گذشته و حال از دو مصدر جداگانه صرف می‌شوند؛ شناسه‌های این گویش، با توجه به لازم یا متعدی بودن به دو دسته پیشین و پسین تقسیم می‌شوند و شناسه‌های پیشین با کارکرد ضمائر فاعلی دارای ویژگی ارگاتیبو هستند؛ همچنین در مباحث پیشوندهای فعلی، تنوع وندها و کهن بودن برخی از آن‌ها مشهود است. ساخت‌های گذشته ساده، گذشته نقلی، گذشته استمراری، گذشته ابعده، گذشته مستمر، حال اخباری، حال التزامی و حال مستمر در گویش لمزانی و زبان فارسی معیار، مشترک است و در ساخت‌های گذشته بعید نقلی و گذشته التزامی بعید، گویش لمزانی از فارسی معیار متمایز است. تفاوت اساسی صرف فعل در حال اخباری و حال التزامی در جایگاه تکیه است؛ تکیه در زمان حال التزامی بر خلاف زمان حال اخباری، روی پیشوند است. این گویش، ساخت فعلی آینده ندارد و حال اخباری جایگزین آن می‌شود. همچنین ساخت حال مستمر بر خلاف فارسی با پیشوند و بن گذشته ساخته می‌شود و بر خلاف فارسی معیار، شکل منفی آن متداول است.

منابع

۱. کتاب‌ها

- ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۹۱)، دستور تاریخی مختصر فارسی، تهران: سمت.
- ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۸۵)، ماده‌های فعل‌های فارسی دری، چاپ دوم، تهران: ققنوس.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی، (۱۳۸۹)، دستور زبان فارسی ۲، ویرایش سوم، تهران: فاطمی.
- باطنی، محمد رضا (۱۳۵۶) نگاهی تازه به دستور زبان، چاپ دوازدهم، تهران: آگاه.
- بالود، محمد، (۱۳۸۴)، فرهنگ عامه در منطقه بستک، چاپ اول، تهران: همسایه
- خانلری، پرویز، (۱۳۸۸)، دستور تاریخی زبان فارسی، چاپ هفتم، تهران: توس.
- خانلری، پرویز، (۱۳۹۱)، دستور زبان فارسی، چاپ بیست و سوم، تهران: توس.

- خنجی، لطفعلی، (۱۳۸۸)، نگرشی تفصیلی بر زبان لارستانی و گویش خنجی، چاپ اول، شیراز: ایلاف.

- خیام پور، عبدالرسول، (۱۳۸۹)، دستور زبان فارسی، چاپ یازدهم، تبریز: ستوده.

- دبیر مقدم، محمد، (۱۳۹۲)، رده شناسی زبان‌های ایرانی، چاپ اول، تهران: سمت.

- رحیمیان، جلال، (۱۳۸۹)، توصیف گویش شیرازی، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.

- سامعی، حسین، (۱۳۹۳)، فعل، دانشنامه زبان و ادبیات فارسی، ج ۵، نشر فرهنگستان.

- فرشیدورد، خسرو، (۱۳۹۲)، دستور مفصل امروز، چاپ چهارم، تهران: سخن.

- کلباسی، ایران، (۱۳۸۹)، فرهنگ توصیفی گونه‌های زبانی ایرانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- لازار، ژیلبر، (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی، به کوشش هرمز میلانین، تهران: هرمس.

- مشکور، محمد جواد، (۱۳۵۰)، دستورنامه در صرف و نحو زبان فارسی، تهران: شرق.

۲. پایان‌نامه‌ها

- نیرومند، سامیه، (۱۳۹۰)، «پژوهشی در دستور زبان گویش بستکی»، پایان‌نامه کارشناسی

ارشد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه هرمزگان.

۳. مجلات

- کلباسی، ایران، (۱۳۶۷)، «دستگاه فعل در گویش لاری»، مجله دانشکده ادبیات و علوم

انسانی دانشگاه فردوسی، ش ۱، صص ۱۴۵-۱۷۰.